معاد

(وعده خدا با خلق)

*****

RESURRECTION

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان کتاب: **معاد (وعده خدا با خلق)**

مؤلف: **استاد علی اکبر خانجانی**

تاریخ تألیف: **شهریور** 1392

تعداد صفحه: 14

بسم الله الرحمن الرحیم

۱- «انّه هُو یُبدی و یُعید» بروج۱۳- براستی که او پدید می آورد و بازمی گرداند. این سخن که در قرآن کریم بارها تکرار شده است بیانگر واقعه معاد است که بمعنای رجعت خلایق بسوی مبدأ خویش است و بیانگر حقیقتِ مبدأ و معاد می باشد: ابداع و اعاده!

۲- کل جهان هستی یک آمد و شد و یک رفت و برگشت یا نزول و عروج است که مرحله نخست آن از اراده و اختیار آدمی خارج است همانطور که آفرینش امری به اختیار نیست و یک داده الهی از لطف و رحمت اوست که به عدم، هستی می بخشد. ولی مرحله دوم این واقعه مشمول اراده و اختیار و مسئولیت انسانی نیز هست که قواعد و قوانین آن همان دین خداست و لذا دین خدا تماماً امر و دعوت به رجعت و سیر الی الله است: بازگشت بسوی خدا! که این بازگشت نیز طبق قاعده و امر و اراده مطلق خداست که در ذات مرحله نخست نهفته است که آدمی بایستی با آن همراهی کند که اگر نکند مشمول عذاب و خسران می شود و اگر با آن همراه شود مشمول رحمت و نعمات و الطاف بزرگی می گردد که همان واقعه خلق جدید عرفانی و حیات بهشتی و طیبه است.

۳- خداوند آدمی را نیز از عدم پدید آورده و در درک اسفل السافلین پرتابش نموده است که پست ترین قلمرو وجود است و سپس پیامبران و اولیای خود را بسویش فرستاده تا انسان را به تعالی و رجعت بخواند که دوباره به مقام اعلائی خود که قرب الهی است برگردد.

۴- و در این رجعت و تعالی و بازگشت به مبدأ اعلائی وجود است که آدمی اصلاً حقوق وجودش را درمی یابد و موجودی الهی و خلیفه او می شود که این رجعت سراسر جهاد است و حاصلش هم علم و حکمت و عرفان و اشراق و حصول صفات الهی.

۵- این رجعت و اعاده و معاد هم جبراً برای کل کائنات و مخلوقاتش رخ می دهد که حیات اخروی است که برای انسان پس از مرگ جسمانی، آشکار می شود و مراحلش طی می گردد که نقطه عطف آن قیامت است و لقاءالله.

۶- ولی انبیاء و اولیای الهی آمده اند که بشریت را قبل از مرگش دعوت به این رجعت و عروج نمایند که علی(ع) آنرا مرگ قبل از مرگ هم خوانده است.

۷- «و کافران می گویند آیا پس از آنکه تکه پاره شدیم و خاک گردیدیم و از جهان محو شدیم خلق جدیدی در کار است؟» قرآن کریم- و خداوند در پاسخ می فرماید «آری خلق جدیدی در کار است و آن از خلقت اولیه (ابداع) سخت تر نیست که شما را از نیستی آفریدیم». قرآن-

۸- پس خلق جدید هم دو مرحله ایست: قبل و بعد از مرگ! ولی اهل ایمان بایستی از مرگ سبقت گیرند و آنرا از همان حیات دنیا آغاز کنند و در واقع برایش پیشاپیش مهیا گردند. اینان همان «و السابقون السابقون اولئک المقربون» هستند. یعنی آنان که از زمان و از مرگ سبقت گرفته و قبل از مرگشان قیامت خود را برپا کرده و به قرب و لقای الهی نائل آمده اند و لذا از برزخ فاصله بین مرگ و قیامت کبرا (پایان جهان) رسته اند و این یک جهش تاریخی بس بزرگی است و لذا «پیروزی بزرگ» نامیده می شود در کتاب خدا! و مهمتر از آن از دوزخ نجات یافته اند زیرا بقول قرآن «هیزم جهنم، مردم هستند و دهر (حجر)» پس کسی که از دهر رهیده است از جهنم و آتش آن پیشاپیش نجات یافته است و دهر همان جبر زمان و تاریخ است که مؤمنان اهل معرفت از آن منزه می شوند و قبل از مرگ جسمانی، بر آخرت وارد می شوند و آن برزخ و دوزخ ابدی را در اندک مدتی از حیات دنیا بی آنکه در آن هلاک شوند از سرمی گذرانند.

۹- معاد که در لغت بمعنای اعاده و عودت و رجعت و بازگشت به مبدأ می باشد همان سیر الی الله است که امر ذاتی خلقت است برای عالم و آدمیان! و آن برای غیرمؤمنان عارف و غیرسالکان حقیقت، تازه با مرگ جسمانی آغاز می شود که نخستین مرحله اش برزخ است که تا قیامت کبرا و پایان عالم ادامه دارد که عرصه بین مرگ و زندگی و بین بود و نبود و یک سرگردانی و هیچی و پوچی محض است و انتظاری عظیم که به جاودانگی می ماند. که با قیامت کبرا و واقعه لقاءالله، محاسبه و مؤاخذه حیات دنیا آغاز می شود که اهالی برزخی به دو گروه دوزخی و بهشتی تقسیم می شوند که اکثرشان دوزخی هستند و عده بس قلیلی از غیرمؤمنان که از گناهان کبیره مصون مانده اند مورد شفاعت قرار گرفته و از دوزخ می رهند. ولی مؤمنان اهل معرفت که قیامت خود را در حیات دنیا برپا نموده و توبه کرده و پاک شده اند در قیامت کبرا محاسبه نمی شوند و بر طبقات بهشت و یا رضوان الهی وارد می شوند.

۱۰- بدان که هستی جاوید آدمی یک هستی نوری و روحی محض است زیرا الهی است و خدا، نور است و وجود جاوید هم از این نور است. پس خلق جدید چه در حیات دنیا برای مؤمنان و چه در حیات آخرت برای همگان، همان کارگاه و پالایشگاه رسیدن به حیات و هستی نوری است. و این رجعت هم نوری است.

۱۱- بهشت و دوزخ هم دو کارگاه و پالایشگاه پاک شدن از حیات مادی دنیاست که همان پاک شدن از عدمیت است و نوری شدن!

۱۲- انسان شعاعی از نور خداست که در اسفل السافلین در قالب خاک آمده و عدم آلوده شده است و در واقعه رجعت و معادش بایستی خاک زدائی و عدم زدائی شود تا نور ازلش عیان گردد. و این کل مقصود دین خدا و رجعت الی الله و امر معاد است که خواه ناخواه رخ می دهد یا به جبر و دوزخ و یا به اختیار و معرفت!

۱۳- طبعاً انسانی که در خلق جدید و رجعت الی الله در حیات دنیایش از خاک عدم پاک شده باشد در حیات اخروی و قیامتش دیگر نیازی به کالبد خاکی و دنیوی ندارد زیرا حسابش پاک است. ولی طبق قول خداوند، کافران در قیامت پس از مرگشان جهت مؤاخذه و محاسبه، محتاج کالبد خاکی می شوند تا بدنشان به اعمالشان شهادت دهد.

۱۴- انسان نور است و به منشأ نورش بازمی گردد و این راز معاد است. که البته بطور عام شامل حال کل کائنات است.

۱۵- پس معاد و اراده به سیر الی الله و بازگشت بخدا، اراده ذاتی همه مخلوقات خاصه انسان است و این از قانون نور است که همه تشعشعات نوری پس از یک دور کامل به سرچشمه اصلی خود بازمی گردند. پس معاد همان قانون نور است.

۱۶- حال این نور خاکی و این وجود عدم آلوده در مسیر رجعتش به مبدأ نور وجود خود یا از راه بهشت می گذرد و یا دوزخ تا از عدمیت خود پاک شده و مستحق الحاق به نور وجود شود. و این راز معاد است!

۱۷- ولی بدان که سیر طبیعی و خودبخودی این رجعت و پالایش و الحاق به نور وجود از مسیر آتش و دوزخ است همانطور که جهان طبیعت، سراسر بر آتش است و همانطور که دل هر ذره یک آتشفشان است.

۱۸- یعنی سیر طبیعی- تاریخی این رجعت الی الله سراسر آتش است مگر آنکه بقدرت ایمان و عرفان و جهاد از قلمرو مکان و زمان خروج کند: «ای اهالی انس و جن اگر می توانید از اقطار عالم خروج کنید. ولی نمی توانید مگر به یاری یک سلطان»! سوره رحمن- و این سلطان، امام و امامت و ولایت وجودی است و رحمت محمدی و عرفان علوی و هدایت علیین!

۱۹- پرمناقشه ترین مسئله اعتقاد مذهبی در میان عامه و علما، همان معاد است که جز خلقت جدید نیست یعنی انسان پس از مرگش بر آفرینش دگری وارد می شود. و فرق مؤمن و غیرمؤمن هم در اینست که آیا حاضر است که به اختیار و اراده خودش از همین دنیا این آفرینش را آغاز کند یا نه! یعنی آیا حاضر است که از خود عدم زدائی کند و در پدید آوردن هستی نوری خود مداخله و همکاری نماید و بر آن نظارت کند. این آیه دقیقاً همین خلق جدید را مد نظر دارد که: انسان را در

آفرینش خودش بر خودش شاهد قرار داده ایم! و این همان تمرین و تعامل و تعلیم بشری در کار آفرینش است و فقط در چنین کاری عظیم است که بشر لایق مقام خلافت اللهی می شود یعنی خالق می شود زیرا اساس خدائیت خدا همان قدرت خلاقه اوست و هر که این علم و هنر را آموخت همه صفات الهی را یافته است. ولی این علم و هنر آفرینش عرفانی حتی برتر از آفرینش از عدم است که آفرینش قدیم می باشد. اینست که علی(ع) که سلطان این علم و هنر است می فرماید: جهانی آفریده ام که هفتاد هزار بار برتر از کل جهان هستی قدیم است. و بواسطه همین قدرت است که خداوند، انسان را جانشین خود می کند و به خودش هم از بابت آفرینش چنین انسانی تبریک می گوید: فتبارک الله احسن الخالقین- یعنی و خداوند افزون آمد از آفرینش بهترین مخلوقاتش!

۲۰- زیرا بوجود آوردن از عدم آسانتر است از بوجود آوردن از چیزی که نه هست و نه نیست یعنی آدمی که مظهری از بودِ نبود است!

۲۱- انسان موجودی عدمی است که تلفیقی از هستی و نیستی است. و اینست که نخستین علمی که مؤمنان در نزد خدا می آموزند علم فرقان است که علم فرق بین وجود و عدم است تا وجود را از عدم تشخیص دهد!

۲۲- نیاز یعنی نیاز عدم به وجود! و همه نیازهای مادی و معنوی و عاطفی بشر، نشانه عدمیت اوست. و این نیازها به دو گونه برآورده می شوند: کافرانه و مؤمنانه! یعنی این نیازها یا بواسطه خداوند ارضاء می شوند که موجب وجودند و یا بواسطه غیرخدا ارضاء می شوند که فقط بر حرص و شدت و عمق نیازها افزوده می شود یعنی عدمیت تشدید می شود.

۲۳- پس انسان نیازهایش را بایستی خالصانه و بدون شرک، به نزد خدا ببرد و بر آن صبور بماند تا ارضاء شود و وجود یابد. و این سرآغاز توبه از عدم و عدم پرستی و شرک و کفر است و آستانه خلق جدید!

۲۴- پس سرآغاز عدم زدائی و سیر الی الله و قیامت در این دنیا همانا توبه ای خالصانه (نصوح) از هر چه غیرخداست. این همان واقعه ای است که جبراً با مرگ آغاز می شود ولی کسی که در حیات دنیا با خدا رابطه ای نیافته و نورش را نمی شناسد با مرگش بر ظلمات و برزخ وارد می شود.

۲۵- همه نیازهای انسان در حیات دنیا از اسارتش در مکان و زمان است. و این همان درک اسفل السافلین است. و مکان و زمان کارگاه تبدیل وجود به عدم و عدم به وجود است. بودِ نبود همان مکان- زمان است. زیرا مکان ظرف تبلور و تجسم نور است و زمان هم بستر تباهی و ظهور عدمیت و مرگ و نیستی است از وجود!

۲۶- و کار انسان اهل ایمان و عرفان و خلق جدید در دنیا اینست که از خود مکان و زمان را بزداید و این زدودنی حیرت آور و بس عجیب و جادوئی است که بدست ربوبیت خداوند ممکن می شود که انسان کامل مظهر این جادوی حق است یعنی موجودی که در مکان و زمان زیست می کند و مبرای از آن است و بلکه فرمانروای بر آن: امام زمان! و این خلیفه و بقای خدا در عالم ارض است که عالم مکان- زمان (Space – time) است و اینست خلق جدید! و اینست آن موجودی که خداوند بخودش افتخار می کند و بواسطه اش اکبر و برتر می شود: الله اکبر!

۲۷- از این منظر است که حلّاج اناالحق می گوید و بایزید بسطامی از اینهم فراتر می رود و می گوید من از خدا برترم! ولی این ادعاها همه از سر عشق به خداست و نیز از عشق خدا به این انسانهاست. این از خلق جدید است و معاد و قیامتی که آدمی برای خودش در همین دنیا و در اسارت مکان و زمان برپا می کند.

۲۸- پس بدان که معاد دنیوی و خلق جدید و مقام الله اکبر بشری تماماً از توبه ای خالص آغاز می شود که از این توبه حُبّ الهی در دل بنده منور می شود و این نور وجود است که همه ظلمات عدم را درمی نوردد که: براستی که خداوند توابین را مورد عشق خود قرار می دهد!

۲۹- ولی این توبه، توبه از فلان گناه کوچک یا بزرگ نیست بلکه توبه ای از تمامیت منِ خویش است که همان عدم و عدم پرستی بشر است که همان نیاز و نیازپرستی و عشق به ارضای نیازهاست. پس این توبه از نیاز است و ارضای آن! و لذا اهل توبه کل نیازهایش را فقط به نزد خدا می برد تا از او بستاند نه اینکه ارضایشان کند. و این توبه از عدمیت است که عین منیت است. زیرا منیت آدمی جمله مخلوق ارضای نیازست بواسطه دنیا و اهلش! شکم پرستی، شهوت پرستی، ریاست پرستی، بازی پرستی، جلوه گری، ثروت پرستی و... که جمله عدم پرستی است و نیازپرستی! زیرا احساس وجود کردن در خوردن و جماع کردن، ریاست و قدرت و ثروت جمله عدم پرستی است که عین مکان پرستی و زمان پرستی است.

۳۰- بهشت و دوزخ و طبقاتشان جمله قلمروهای عدم زدائی از انسان است. به دو روش نوری و ناری! به جبر و زجر یا شوق و اختیار! در ظلمت و یا روشنائی! اهل توبه و ایمان و عرفان و پرستش، این بهشت و دوزخ و طبقاتشان را در همین دنیا طی می کنند. یعنی از تاریخ طبیعت و دهر سبقت می جویند و لایق رضوان الهی می شوند که قلمرو همزیستی با خداوند است و خداوند خودش از اینان پذیرائی می کند و اینست مقصود خدا از خلق انسان در خلق جدیدش و قیامت و معادش!

۳۱- اصلاً موجودیت همین انسانهای سبقت گرفته و جدید در حیات دنیاست که آخرالزمان و قیامت را برپا نموده و بهشت و دوزخ را اینقدر نزدیک و نقد ساخته است و تجلیات خداوند را قابل شهود نموده است تا همگان بتوانند از این برترین نعمت خدا برخوردار شده و زودتر از زندان دهر خارج شوند و از عدم برهند!

۳۲- آدمی پا به عرصه حیات دنیا گذاشته تا وجود را بشناسد و وجود را جز به ضدش یعنی عدم نمی تواند شناخت زیرا بقول امام علی(ع)، هر چیزی به ضدش شناخته شود! و شناخت وجود جز خداشناسی نیست.

۳۳- و معاد وعده گاه خدا با بشر است که تا چه حدی قدر وجودش را شناخته و حقوقش را ادا کرده است یعنی قدر خدا را که سراسر رحمت است! ولی اکثر مردمان عدم پرستی می کنند و وجود را به عدم می فروشند و هر کجا که نور وجود رخ می نماید نابودش می کنند در قلمرو ارضای نیازهای عدمی خود!

۳۴- انسان قدرشناس و باوفا کسی است که در همین دنیا که عرصه ابتلای به عدم است به شوق و اختیارش، حق وجود را ادا کند و بر عدم فائق آید و موجود گردد تا بداند که وجود کیست! و امر دین برای همین است. پس خلق جدید امری مستحبی نیست بلکه واجب است همانطور که دین امر واجب خدا بر بشر است و توبه گام نخست آنست. و امروزه به برکت وجود امامان و عرفا، عدم پرستی روز به روز شاقه تر و سوزاننده تر می شود و لذا رویکرد به توبه و خلق جدید توفیق اجباری شده است و رویکرد جهانی بشر به عرفان از همین روست.

۳۵- در آخرالزمان صور و طبقاتی از معاد و قیامت بر روی زمین رخ نموده است که دال بر حقانیت وعده های الهی می باشد. و لذا صوری از بهشت و دوزخ هم آشکار شده است که البته صور بهشتی در تقیه است و بر کافران عیان نیست. ولی بدان که معاد و قیامت اخروی پس از مرگ بسیار برتر و عظیم تر است و قیاسش به آخرالزمان مثل قیاس کوه به کاهی است و بلکه برتر!

۳۶- «کافران می گویند پس از آنکه بکلی از بین رفتیم خلقت جدیدی خواهیم داشت.» قرآن- معاد به این معناست که آدمی هرگز نابود شدنی نیست و بلکه هیچیک از آثار و اعمال و افکارش هم نابود نمی شود. و خلق جدید انسان برخاسته از این محاسبه و ارزیابی لحظه به لحظه زندگی او بر زمین است که جز به نور معرفت نفس ممکن نمی آید که آدمی خودش خدای خود و محاسب و قاضی و ارزیاب خود است و نیز بخشنده و جبران کننده و آفریننده نوین خود! در خلق جدید عرفانی، انسان مشق خدائی می کند برای خودش! و این تمرین خلافت است که: من اگر خدای خودم باشم با خود چه کنم؟! در قیامت کبرا هم حساب و کتاب بشر بدست خود بشر است زیرا گروهها و امتها بواسطه انبیاء و اولیای خود محاسبه و ارزیابی می شوند و به بهشت یا جهنم می روند طبق قول خداوند در کتابش!

۳۷- و اما دعوای پیروان معاد جسمانی و معاد روحانی هم یک جهل است زیرا مؤمنان و پاکان و اولیای الهی که در قیامت کبرا وجود نوری و روحی یافته اند بی تردید نیازی به حضور جسمانی ندارند ولی کافران و مشرکان که هنوز هویت و

موجودیت نوری و روحانی ندارند بی تردید برای حضور خود محتاج جسم هستند و با جسم خود برانگیخته می شوند. پس معاد جسمانی برای عدم پرستان است و معاد روحانی برای خداپرستان و نورپرستان!

۳۸- معاد یک امر صرفاً عقیدتی و نظری نیست بلکه یک واقعیت وجودی و محسوس در جهان است که هر چیزی به مبدأ خود رجعت می کند و هر جریانی، دورانی است و هر حرکتی بر مداری است و اول و آخر هر امری یکی است. ولی این یک دور باطل و بیهوده نیست بلکه امر تکامل و تعالی اینگونه رخ می نماید. این دور هم فیزیکی و نجومی است و هم معنوی و عاطفی!

۳۹- اینکه آدمی هرگز از گذشته اش رهائی ندارد در آگاه و ناخودآگاهش، دال بر ماهیت و حضور معاد و رجعت جاودانه در روح و احساس بشر است. و معاد اساساً یک واقعه روحانی است که در حرکت جوهری درک می شود.

۴۰- اصلاً پدیده ذکر که موتور محرکه معنویت و تکامل جان بشر است یک واقعه معادی و رجعت مکرر و لامتناهی همه امور در وجود انسان است.

۴۱- اصلاً حضور حافظه در مغز بشری حجت آشکاری بر حضور معاد و رجعت جاوید در مادیت جان بشر است.

۴۲- و لذا انسان اهل معرفت بلاوقفه در معاد است و اصلاً وجودش در همه حال میعادگاهش با خداوند است.

۴۳- معاد، محل قرار و مدار انسان با خویشتن خویش است.

۴۴- انسان کامل، مجسمه معاد عالم و آدمیان است زیرا میعادگاه خدا در عالم ارض است.

۴۵- پس معاد سرّ معنویت و کارگاه معرفت و قلمرو بازیافت بلاوقفه انسان از خویشتن خویش است.

۴۶- معاد، نقطه درک و دریافت وجود است.

۴۷- انسان عارف، انسانی معادی است در لحظه به لحظه زندگیش!

۴۸- معاد، بمعنای سر و ته امور را بهم آوردن و ساماندهی و تدبیر کردن است.

۴۹- انسانی که به معاد کافر و یا از آن غافل است از خودش در همه حال غافل و بخودش کافر است یعنی بی خود و بی وجود است.

۵۰- معاد، علم وجودیابی است.

۵۱- معاد، همان قانون ذکر است.

۵۲- معاد همان بازگشت بخویشتن خویش است.

۵۳- فقط انسان اهل معرفت نفس است که مؤمن به معاد است و با معاد زیست می کند.

۵۴- معاد عارفان، معرفت نفس است. و لذا قیامتشان در دنیا برپاست و لقاءالله هم اجر این معاد است.

۵۵- و اصلاً آخرالزمان یعنی زمان میعاد که نفس بشری با تمامیت خودش در جهان بیرون روبرو می شود.

۵۶- آخرالزمان، معاد زمینی بشر است.

۵۷- آخرالزمان، معاد همه امیال و افکار و اعمال و غرایز بشر است که البته اکثراً از آن رویگردانند و آنچه را که از خود می بینند به دیگران نسبت می دهند! و اینهمه فتنه و جنگ خونین از همین گریز بشر از معاد خویشتن است.

۵۸- پس بدان که قیامت کبرا، غایت و کمال آخرالزمان است و پایان این روز پنجاه هزار ساله!

۵۹- و آخرالزمان هر کسی هنگامی فرامی رسد که معادش را برپا کند و با تمامیت خود روبرو شود و با خود تصفیه حساب نماید و از عدم پرستی پاک شود و با خدایش دیدار کند که نور وجود است. و این به پایان رسیدن اسارتش در زمان و جبر دهر و تاریخ و نژادپرستی است و لذا خروجش از جبر مکان و جغرافیا و دنیا! و اینست رستگاری!

۶۰- و هر که نیازش را به تمام و کمال به نزد خدا برد و از غیر خدا توبه کند زمانش بسر آمده و خروجش از اقطار جهان آغاز شده است و این معاد او در حیات دنیاست و پیروزیش بر مکان و زمان که اسباب عدم و عدم پرستی است.

۶۱- «سیر کنید در زمین تا بنگرید که خداوند چگونه خلق را پدید آورد و سپس یکبار دگر پدید می آورد پیدایشی دگر. و او بر هر کاری تواناست. عذاب می کند آنرا که خواهد و می بخشد آنرا که خواهد و بسوی او زیر و رو می شوید.» عنکبوت۱۹- «و خدا می آفریند خلق را و سپس با او وعده می کند و سپس بسوی او برگردانیده می شوید.» روم۱۰- لفظ «یُعید» در قرآن کریم که معنای معاد از آن برخاسته است و بارها تکرار شده است پیش از آنکه بمعنای رجعت باشد بمعنای وعده کردن است. همانطور که در سوره روم شاهدیم که لفظ «یعید» و «ترجعون» در کنار هم آمده است و خداوند در کتابش هرگز الفاظ مترادف بکار نبرده است. پس این آیه مکرر «یبدی و یعید» بمعنای آفریدن و وعده کردن است. درحالیکه اکثر ترجمه ها آنرا آفریدن و بازگردانیدن ترجمه کرده اند. پس معاد بمعنای وعده الهی در فطرت هر مخلوقی حضور دارد و این وعده همان اراده به بازگشت بسوی اوست که در کل جهان هستی حاکم است.

۶۲- و اما مسئله رجعت بسوی او پس از آفریده شدن به چه معنائی است. آیا آفرینش مخلوقات مترادف دور شدن از خالق است و آیا خداوند از مخلوقاتش دور و بیگانه است؟ مسلماً چنین نیست و دهها آیه آشکار دلالت دارد که خداوند بر همه موجوداتش محیط است و بخصوص در همه حال با انسان است و از رگ گردن به او نزدیکتر است. پس راز این رجعت الی الله که حاصل آن وعده در فطرت مخلوقات است به چه معنائی است؟

۶۳- آیا خداوند در مکان خاصی مستقر است که موجودات بسویش بازگردند؟ هرگز! پس این چه وعده و آن چه رجعتی است؟

۶۴- آیا خداوند با مخلوقاتش چه وعده و قراری گذاشته است که معاد محل وقوع این وعده است؟ و این رجعت چگونه رجوعی است؟ در سوره عنکبوت سخن از منقلب و زیر و رو شدن خلق بسوی اوست.

۶۵- آری خدا با همه مخلوقاتش هست همانطور که علی(ع) فرموده که خدا در درون و برون هر چیزی هست یعنی محاط و محیط است بر هر چیزی! پس مسئله ترجعون و تقلبون (رجعت و زیر و رو شدن بسوی او) چگونه واقعه ای است؟

۶۶- مسئله اینست که خدا با هر چیزی هست در درون و برون و هر چیزی را می بیند. ولی آیا مخلوقاتش هم با او حضور دارند و رو به اویند و او را می بینند؟ پس بایستی روی برگردانند یعنی زیر و رو شوند تا با او دیدار کنند همانطور که بزرگترین نشانه معاد هم لقاءالله است. پس این رجعت و زیر و رو شدن واقعه ای جوهری و باطنی و ماهیتی است و عرفانی نه فیزیکی و نجومی و حرکتی!

۶۷- پس خداوند هر چیزی را می آفریند و با او وعده دیدار می گذارد و معاد تحقق این وعده است. و این وعده خود یک وحی و القای الهی در ذات موجودات است که آنها را به موقعش تقلبون می کند یعنی بخود آورده و زیر و رو و قلبی و عرفانی می کند و چشمشان را بسوی او بینا می کند. این بینا شدن بسوی او عین بخود آمدن و بینا شدن بخویشتن خویش است چرا که خداوند ظاهر و باطن هر چیزی است. پس معاد و قیامت واقعه بخودآئی خلق است.

۶۸- در حقیقت کل جهان هستی و هر آنچه که در آنست جمله مدهوشِ هستی خویشند و سرگردانند همانطور که فی الواقع همه ذرات و کرات سرگردان و در گردش هستند. پس قیامت آن لحظه ای است که همه ذرات و کرات از حرکت و سرگردانی بازمی ایستند و بخود می آیند و این ثبوت و بخودآئی منجر به ظهور خدا از زمین و آسمانها می شود. «که در آنروز زمین و آسمانها غیر از این که هستند می شوند و برای خدا ظهور می کنند». (یعنی خدا از آنها آشکار می شود.) قرآن کریم-

۶۹- پس معاد عارف هم جز بخودآئی او نیست که منجر به لقاءالله می شود!

۷۰- قیامت و معاد، به معنای قیام جهان هستی برای خداست که عین بخودآئی هستی است و رویاروئی هر چیزی با خودش. و این واقعه سکون و ثبوت کائنات است و سکوتش که مظهر جمال وحدانی پروردگار می شود.

۷۱- معاد، بر سر وعده با خدا آمدن است! در کجا و کی؟ در خودت و السّاعه!

۷۲- ولی آدمی روی به هر کس و چیزی دارد الا خودش. و در هر زمانی حضور دارد الا حال! پس بایستی بازایستد و روی برگرداند از پس و پیش! و بر حال خود نظری کند. «و آن در شماست پس چرا نگاه نمی کنید».

۷۳- خداوند را در هیچ مکانی جز خود نمی توان یافت و در هیچ زمانی جز بی زمانی نمی توان دیدارش کرد. و بی زمانی (الساعه) حاصل سکون محض است همانطور که زمان برای انسان حاصل حرکت نجوم است و نیز حرکت خودش در مکان و در مسیر زمان.

۷۴- هر گاه در زمان بازایستادی از پیش رفتن و به پس نگریستن، و از غیر خارج شدی و در خود مقیم گشتی و اهل دل شدی براستی، در میعادی!

۷۵- آدمی در زمان و مکان، واژگونه است. چون از زمان و مکان خارج شد باز دوباره واژگون می شود تا بر پاهایش بایستد و راست قامت شود و لذا می فرماید: «پس بسوی او زیر و رو می شوند». و اصلاً قیامت یعنی برپا شدن و بر قامت خود ایستادن! «آیا کسی که واژگونه است بر هدایت است یا آنکه بر پاهایش راست ایستاده». قرآن-

۷۶- یعنی آدمی در غیر خودش واژگون است. «آنکه بد کرد واژگون شد.» قرآن- و همه بدیهای بشر حاصل در خود نبودن و مقیم در غیر خود بودن است و این اساس فسق و ظلم و تجاوز است.

۷۷- و اما چرا انسان بی خود و بیگانه از خویشتن، واژگون می شود؟ اصلاً آدمی در دیگران چکار دارد؟ الا اینکه می خواهد آنها را به پرستش خودش بکشاند. درحالیکه هستی آدمی مخلوق پرستش او نسبت بخداست نه پرستیده شدنش. و اینست علت وارونگی اش! زیرا پرستش موجب وجود است و پرستیده شدن هم عملی ضد وجود است. پس اراده به پرستیده شدن موجب واژگونی است.

۷۸- یعنی دوست داشتن و پرستیدن کارگاه آفرینش و وجود است همانطور که اراده به دوست داشته شدن و پرستیده شدن کارگاه ضد آفرینش و ضد وجود است پس همه کسانی که دربند اراده به پرستیده شدن و محبوب بودن و منظور گشتن هستند واژگونه اند زیرا ضد وجودند.

۷۹- علاوه بر این خود اقامه صلوة و ذکر اگر حقاً به قصد لقاءالله باشد یک قیامت و معاد است.

۸۰- هر کار خیر و جهادی که به نیت رضای خدا و یا به امر امام خالصانه انجام می شود نیز یک معاد و میعاد است و بمعنای بر سر قرار با خدا رفتن است بر صراط! «منتظر باشید که ما هم در انتظاریم». قرآن-

۸۱- علی(ع) می گوید که «براستی صراط المستقیم همان معرفت نفس است.» پس معرفت نفس هم عرصه معاد و میعاد با خداست زیرا «خدایم بر صراط در انتظار است». قرآن-

۸۲- انسانی که خدای را نمی پرستد موجودی در قحطی وجود است مثل کسی که بر سفره ای نشسته و از گرسنگی هلاک است ولی دستش به غذا نمی رسد: شما را نیافریدم مگر اینکه مرا بپرستید!

۸۳- طبق آیه ۲۲۳ سوره بقره رابطه زناشوئی بشرط تقوا و رعایت ولایت زناشوئی نیز قلمرو دیگری از معاد و قرار ملاقات با خداست. زیرا زن و شوهر باطن همدیگر هستند. یعنی زن چون باطن مرد است اگر در مرد قرار گیرد در خانه وجود خودش مستقر شده است پس بر میعاد است.

۸۴- رابطه امام و مأموم نیز میعادگاه برتریست، بشرط ارادت و اطاعت خالصانه. به مصداق آیه نجوا در سوره مجادله.

۸۵- امام معصوم عالیترین معاد و میعادگاه مؤمن با پروردگار است، همانطور که علی(ع) می فرماید: من عرش و کرسی خدایم و خداوند جز در ما شناخته و پرستیده نمی شود و هر که مرا ببیند خدای را دیدار کرده است.

۸۶- متأسفانه خداوند برای عامه بشری آخرین گزینه است آنگاه که همه گزینه های دیگر امتحان شده و جوابگو نباشد همانطور که خود می فرماید آنگاه که بلا و بدبختی لاعلاجی روی می کند خدای را خالصانه صدا می کنید. و آخرالزمان شرایط جبری چنین وضعیتی را فراهم آورده است زیرا تقریباً همه امیدها و وعده های مادی و علمی و فنی و اقتصادی و سیاسی و هنری رسوا شده اند و همه ایدئولوژیهای مدعی، توخالی و وارونه از آب درآمده اند. ولی امروزه که این آخرین گزینه پیش روی اکثر مردمان قرار گرفته است معرفت لازم و درک درست از برقراری ارتباط با خداوند موجود نیست و لذا دوباره شاهد پیدایش خرافات کهن هستیم و یا عرفانهای دجالی و شیطانی که در پیش روی بشر درمانده دامها گسترده اند.

۸۷- در حقیقت این شرایط بن بست جهانی بشر به نوعی یک موقعیت معادی است و آخرالزمان بیان آشکاری از این میعاد جبری در حیات دنیاست. و اصلاً آخرالزمان به معنای به آخر رسیدن خاصیت همه ارزشهای ناشی از تاریخ و دهر و طبیعت و علوم و فنون و باورهای ناشی از آن است از جمله مذاهب دهری و موروثی و سنتی!

۸۸- اصلاً معاد عین پایان زمان است زمان بمعنای مهلت رسیدن انسان به سرمنشأ حیات و هستی اش! پس آخرالزمان همان معاد در حیات دنیاست که خود حجتی بزرگ است در معاد اخروی پس از مرگ. و یک امتحان قوه دنیوی معاد است برای معاد اخروی! برای آنانکه در قیامت کبرا می گویند: ای کاش یکبار دیگر به دنیا بازمی گشتیم و جبران می کردیم!

۸۹- اگر کسی پندارد که معارف ما درباره آخرالزمان و برحذر ماندن از فتنه ها و دامها و دجالهای آن مترادف با سلفی گری و بازگشت به سنت های تاریخی مذاهب و ملیت ها و یا نوعی طبیعت پرستی و بازگشت به عصر حجر است روح آثار ما را مطلقاً درنیافته است. مجموعه این معارف جهت دل و دین شستن از دنیا و پرستش مدرنیزم و تکنولوژی است جهت عرفان و تطهیر و توحید نفس و احیای دین خالص در جان! که فقط در اینصورت است که انسان می داند با این جهان تماماً صنعتی و دوزخی چگونه تعامل کند و از مصرف پرستی برحذر باشد و بدام ارزش های آن نیفتد و سمت و سوی رزق خود را بسوی خداوند تغییر دهد «منقلب می شوند و سپس بسوی خداوند بازمی گردند». قرآن-

۹۰- با نگاهی به جریانات سلفی گری در تاریخ اسلام از آغاز تا به امروز که دوباره عود کرده است آشکارا رگ و ریشه های پنهان و آشکار نژادپرستی ها را درمی یابیم که در لباس سنت گرائی و تشرع و وسواس های عقیدتی مخفی شده است و دم از ناب گرائی می زند. براستی چه شباهت حیرت آوری وجود دارد بین نژادپرستی بنی اسرائیلی و نژادپرستی عربی! پس نباید از اتحاد عملی و پنهان و آشکار بین صهیونیزم و سلفی گری خیلی تعجب کرد. این اتحادی در ماهیت است و نه اعتقاد! از همین رو می توان اتحاد پس پرده بین نژادپرستی آریائی هیتلری و صهیونیزم را در جریان جنگ جهانی دوم هم دریافت. و امروزه شاهد معاد و میعاد همه نژادپرستان اقوام بشری در جهان هستیم: نژادپرستی انگلیسی و نژادپرستی عربی و نژادپرستی بنی اسرائیلی و... با نگاهی به اتحاد اعراب و مخصوصاً عربستان سعودی با اسرائیل و آنگلوساکسونها در بریتانیا و آمریکا، این میعاد آشکارست. این ظهور سلفی گری نژادی از بطن مذاهب و تمدنهاست که در صف واحدی قرار گرفته اند. ماهیت و عملکرد و اخلاق این جریانات نشان دهنده این حقیقت است که این پدیده هیچ ربطی به اسلام و تشیع و یهود و مسیحیت ندارد و بلکه ظهور و اتحادیه اشقیاء است و کفار منافق از همه اقوام بشری در پوشش مذاهب!

۹۱- حال که اشقیاء و تبهکاران همه اقوام بشری به میعاد آمده و متحد شده اند آیا نبایستی مؤمنان و اولیای همه مذاهب هم در صف دیگری گرد هم آیند و متحد شوند! حال که حزب شیطان در حال آشکار شدن و ظهور جهانی است حزب خدا هم بایستی هر چه سریعتر پدید آید که مظهر اتحاد ایمان مذاهب توحیدی است که این اتحاد ایمانی جز تحت الشعاع نور عرفان مذاهب امکان وجود ندارد.

۹۲- این رویاروئی نژادپرستان و نزادپرستان است، شجره پرستانِ مرید ابلیس و خداپرستان! پرستش خدای تاریخی و پرستش خدای فطری! خدای بیرونی و خدای درونی! خدای عرفی و خدای عرفانی! خدای آسمانی و خدای انسانی!

۹۳- و بدان که معاد اخروی نیز جز رویاروئی همین دو صنف بشری نخواهد بود صنف ابراهیمی و صنف نمرودی! نژادپرستان و نزادپرستان! کسانی که بقای جاوید خود را در پائین تنه خود جستجو می کنند و کسانی که جاودانگی خود را در بالاتنه خود یافته اند یعنی در دل و روح و نور معرفت! در واقع این قیامت و معاد جز تفکیک بالاتنه پرستان و پائین تنه پرستان نیست و حساب و کتاب و اعمال و ماهیات این دو دسته از بشریت!

۹۴- و از آنجا که پائین تنه پرستان (نژادپرستان) واژگونند چونکه پائین تنه شان بر بالاتنه شان فرمان می راند و سروری و برتری دارد و در بالای وجود قرار گرفته است، پس در روز قیامت و معاد برای رجعت بسوی پروردگارشان که نزاد است بایستی یکبار دگر واژگون شوند تا سرپا بایستند و عقل و دلشان در جایگاه برتر وجودشان واقع شود و لذا می فرماید «و در آنروز واژگون می شوند و سپس بسوی پروردگارشان بازمی گردند». عنکبوت۱۹-

۹۵- پس معاد آخرالزمانی نیز قلمرو واژگون شدن نژادپرستان است. و شاهدیم که خداوند در این دوران چگونه خانمان نژادپرستان را بر سرشان خراب کرده است و خانواده در حال انهدام است زیرا خانواده قلمرو اصلی نژاد و نژادپرستی بوده است.

۹۶- و شاهدیم که در عصر حاکمیت مطلقه تکنولوژیزم و مدرنیزم و برابریها، تا چه حدی نژادپرستی برای نژادپرستان شاقه و مهلک شده است و هزینه نژادپرستی روزافزون است همانطور که ازدواج و تشکیل خانواده و حفظ آن! و این عرصه معاد و قیامت نژادپرستان در آخرالزمان است.

۹۷- تا نژادپرستان زیر و رو نشوند و نژادپرستی آنان بر سرشان نشکند و خانواده فروننپاشد و فرد و تنها نگردند روی به خدا نمی کنند «زیر و رو می شوند و سپس روی به خدا می کنند.» قرآن- و البته این معاد و رویکرد قهارانه و جبارانه بسوی خداست.

۹۸- مثلاً شاهدیم که بسیاری از افرادی که به طلاق می رسند و زندگیشان می پاشد برای نخستین بار روی به خدا می کنند و از خدا حرف می زنند و گاه نماز می خوانند. و امروزه این نوع رویکرد به خدا یک جریان جهانی است و قشر وسیعی از بشریت را شامل می شود که نمادی از معادی آخرالزمانی است.

۹۹- در یک کلام اکثر قریب به اتفاق طلاق ها حاصل بن بست و فروپاشی تلاش طرفین جهت به پرستش کشانیدن طرف مقابل است یعنی شکست نژادپرستی که عین پائین تنه پرستی است و هر یک طرف مقابل را به پرستش پائین تنه و عورت خود می خواند به روشها و بهانه های بسیار پیچیده و ریاکارانه! و این نبردی بین عورت زنانه و مردانه است که کارخانه اصلی نژادپرستی در روابط و تاریخ بشر است.

۱۰۰- و چون این نبرد نژادپرستانه فرومی پاشد فردی که یک عمر واژگونه زیسته است و تحت فرمان عورت خود بوده یکبار دگر واژگون می شود و سرپای خود می ایستد و به ندای عقل و وجدان و بالاتنه خود گوش می کند و روی به خدا می کند. «واژگون شده و سپس روی به خدا می کنند». قرآن-

۱۰۱- واژگون شدن در معاد بمعنای سرعقل آمدن و بر سر دل و وجدان آمدن است و فرمانروائی بالاتنه را پذیرفتن! و این همان واقعه عدالت وجودی و تعادل وجودی است زیرا انسان کله پا و وارونه انسانی نامتعادل است زیرا سرپای خود و سر جای خودش نیست زیرا بالاتنه اش در پائین و تحت فرمان پائین تنه اش قرار دارد.

۱۰۲- و ظهور امام زمان که مظهر یگانگی نژادی و نژادپرستی است در آخرالزمان در شرایطی رخ می دهد که اکثر بشریت نژادپرست فروپاشیده و خانواده ها از هم گسسته و انسانها تبدیل به افراد انسانی شده و به جبر دل از نژاد و نژادپرستی شسته اند و خدای را می خوانند و پیشاپیش وارونه شده و برپای خود ایستاده و صاحب عقل و وجدان و دل گشته اند پس ندای امام زمان را لبیک می گویند! و این غایت معاد آخرالزمانی است بر روی زمین!

۱۰۳- در قرآن کریم آمده که آدمی تا تنها و فرد نشود پروردگارش را دیدار نکند. این یکی از شرایط وجودی معاد است که روز لقاءالله است. و تنهائی جبری آخرالزمانی بشر نیز قلمرو دیگری از معاد است همانطور که در آخرت هم در محضر حق هیچکس عزیزان و بستگان و شرکاء خود را نمی شناسد. یعنی تعلقات عاطفی و نژادی از میان می رود. آخرالزمان، معاد پیشرس است یا معاد صغرا مترادف قیامت صغرا!

۱۰۴- آخرالزمان عصری است که به جبر و قهر آتش تکنولوژی آدمها عهد خود با خداوند را به یاد می آورند در درجات! پس آخرالزمان عصر میعاد قهار است و معاد در آتش!

۱۰۵- ولی به رحمت و محبت و روح موجود در مجموعه آثار ما این معاد قهار و میعاد در آتش، رحمانی می گردد بشرط آنکه حقایق فهم شده تصدیق شوند و انکار نشوند.

۱۰۶- اصلاً معارف این مجموعه آثار چیزی جز برپا کننده معاد در حیات دنیا نیست یعنی عهد خدا با انسان را به یاد می آورد یعنی وعده دیدار را! این معنای مذهب اصالت عشق و احیای شوق لقاءاللهی است.

۱۰۷- همانطور که قرآن کریم می فرماید کافران می گویند پس کی قیامت فرامی رسد در حالیکه همه شرایط و علائم آن آشکارست. و این بدان معناست که کافران، قیامت را با همه علائم آشکارش هم نمی شناسند. این امر درباره معاد هم مصداق دارد و چه بسا درباره مرگ هم چنین است و تا مدتها پس از مرگشان هم نمی دانند که مرده اند. پس قیامت و معاد برای عامه مردمان نیازمند به معرفی شدن است. همانطور که اصلاً حیات و هستی هم نیازمند معرفی است و اکثر مردمان نمی دانند که هستند و اصل معنای غفلت در قرآن کریم غفلت از حیات و هستی است. و آثار ما معرّف حیات و هستی و مرگ و قیامت و معاد است. و اصلاً نور این عرفان برپا کننده قیامت است. آنکه بداند که هست و بخود آید قیامتش برپا می شود و خود قیامت خودش را برپا می کند و این بخودآئی همان قیامت و معاد است. زیرا هر که بخود آید با خدایش روبرو می شود و برای این رویاروئی بایستی زیر و رو شد و این زیر و رو شدن همان واقعه قیامت است. «زیر و رو می شوند و سپس روی به خدا می کنند.» قرآن- و معارف آثار ما امکان این زیر و رو شدن را مهیا کرده است زیرا واژگونی وجود عامه بشری را آشکار کرده است. و هر که این واژگونی خود را ببیند خود را برمی گرداند و برپا می شود و مستقیم! و این خود مستلزم یک واژگون شدن دوباره ولی عارفانه است و این همان قیامت و معاد دنیاست.

۱۰۸- انسان واژگون یک انسان بی وجود نیست بلکه ضد وجود است. یعنی ضد رحمت است و دشمن هر کسی که به او رحمت و محبتی روا دارد و دوست هر کسی که او را طرد و لعن کند و نفرت دارد و انکارش نماید درست آنچه که او با خود می باشد.

۱۰۹- هر که حق وجود را ادا نکند سرنگون و ضد وجود می شود و خصم خویشتن! و اما حق وجود جز رحمت و محبت نیست. و ادا کردن حق رحمت و محبت عبارتند از: قدرشناسی و شکر و سپس اطاعت و خدمت! و این حقی است که در عصر ما کتمان و لگدمال شده و لذا اکثر مردمان را واژگون و ضد وجود می یابی و خصم رحمت و محبت! «آنانکه بد کردند واژگون شدند.» قرآن- کسی را که حق سرنگونش کند به کردار بد رهنمونش کند!

۱۱۰- ولی در قیامت و معاد دنیوی و اخروی، انسانهای ضد وجود بطرزی حیرت آور به جان خود می افتند و از خود انتقام می ستانند: و با صورت خود را در آتش دوزخ سرنگون می کنند. «خداوند عهد کرده که کافران را سخت عذاب کند و او صاحب انتقام است.» قرآن- و این عهد و معاد خداوند با کافران و دشمنان رحمت و محبت است. «و اجر و جزای هر کسی همان اعمالی است که از او سرمی زند». قرآن-

۱۱۱- بدان که مردمان بر سه دسته اند: اهل وجود، بی وجود و ضد وجود! آنانکه وجود را شناختند که جز خدا نیست که از رحمت مطلقه و کرم و محبت خود وجودش را به انسان هدیه کرده است، پس حق رحمت و محبت او را در خلق ادا کردند و اینان مؤمنان و اولیای الهی هستند که اهل وجودند! دسته دوم مردمی هستند که از رحمت و محبت این اولیای الهی برخوردار شده و آنرا دریافت و تصدیق کردند و به مصرف رسانیدند و با آن عداوت نکردند ولی حقوقش را در خلق ادا ننمودند و رحمت و محبت و وجود الهی را فقط خودی ساختند. اینان در وجودند ولی صاحب وجود نیستند یعنی بی وجودند! و اما دسته سوم منکران و خصم رحمت و محبت هستند و هر که آنها را به رحمت و محبت خود بنوازد با او عداوت می کنند اینان ضد وجودند و در قحطی وجود در آتشند و خصم خلق می باشند! دسته اول اهل بهشت هستند و به هست! دسته دوم برزخی می باشند که بین وجود و عدم بسر می برند و دسته سوم دوزخی! در معاد دنیا و آخرت این سه هویت رخ می نماید و محقق می شود! آنانکه وجود یعنی رحمت را که یافته اند اشاعه می دهند. آنانکه فقط به مصرف شخصی خود می رسانند. و آنها که اصلاً با آن عداوت دارند تا نابودش کنند. آنانکه رحمت را برای همه می خواهند. آنانکه رحمت را فقط برای خود می خواهند و آنانکه آن را نمی خواهند و خصم رحمت هستند!

۱۱۲- آیا عداوت انسان با رحمت و محبت عجیب نیست؟ «ای فرزند آدم پس کی طالب رحمت من می شوی؟» حدیث قدسی- رحمت، هستی بخش است و بهشت همان بهستی است. پس آدمیان اکثراً ضد وجودند و اینست که اکثراً در دوزخند!

۱۱۳- بهشت و دوزخ و برزخ، سه وعده گاه و معاد و میعاد آدمی با خداوند است و سه عاقبت برخورد آدمی با رحمت است و سه نتیجه نهائی بشر در تعامل با وجود است!

۱۱۴- بدان که همه بدبختی های بشر مشکلش با رحمت و محبت و لطف خداست که قادر به درک و هضم و جذب آن نیست تا چه رسد به اشاعه آن!

۱۱۵- و عهد خدا با بشر هم تماماً درباره رحمت اوست. یعنی معاد هم معاد رحمت است. و قیامت هم قیامت رحمت است. بهشت و دوزخ و برزخ هم چیزی جز بهشت و دوزخ و برزخ رحمت خدا نیست و نیز رضوانش! و اگر کمال معاد و قیامت در لقاءالله است جمال او جمال رحمت و محبت اوست که کمال رحمت است.

۱۱۶- اشد ظلم و شقاوت و خیانت آدمی حاصل رحمتی است که از آن برخوردار است بخصوص نسبت به کسانی که این رحمت از جانب و بواسطه آنان عاید شده است.

۱۱۷- مرفه ترین آدمها بیرحمترین آدمها هستند. عزیزترین فرزندان، شقی ترین فرزندان هستند. محبوبترین همسران، خائن ترین همسران هستند و... . چرا؟

۱۱۸- چرا آدمی از رحمت بی زحمت، ظالم می شود؟ چرا از محبت بی منت، خائن می شود؟ چرا گنج بی رنج باعث بدبختی است؟ این همان مسئله رحمت ناپذیری بشر است.

۱۱۹- کل دین و احکام شرع و فرایض اخلاقی در حقیقت آداب رحمت پذیری و ادای حق رحمت خدا یعنی وجود است تا انسان بتواند وجودش را درک و دریافت و هضم و جذب کند. که معنا و روح حاکم بر دین خدا جز پرستش نیست. یعنی پرستش خدا و اولیای او در سلسله مراتب نزول و انتقال رحمتش! و آنهائی که این آداب و حقوق را رعایت نمی کنند در درک و دریافت رحمت خدا و وجود الهی، دچار مشکل و ثقل مزاج و روح می شوند و شقی می گردند. زیرا احکام دین

احکام وجودپذیری هستند! و پرستش محور هستی یابی است: انس و جن را نیافریدم مگر اینکه مرا بپرستند! یعنی بواسطه پرستش است که آدمی آفریده می شود و هستی می یابد.

۱۲۰- از این منظر، معاد بمعنای عهد خدا با بشر، همان دین اوست که در فطرت بشر نهاده است و فطرت خود اوست چرا که فرموده بشر را از فطرت خودش فطرت داده است و این همان معنای فطری بودن دین است. پس اخلاقی که از بشر توقع دارد اخلاق خود اوست. و معاد، میعاد این عهد او با بشر است که: آیا امانت مرا حفاظت نمودی و به فطرت من وفا کردی و ندایم را در خود شنیدی و امرم را در جانت جاری ساختی... و آیا وجودم را در خود یافتی...؟ پس معاد، میعاد وجود است با خدای وجود!

علی اکبر خانجانی

شهریور ۱۳۹۲